

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۹۶

صفحه ۱۱۵ تا ۱۳۲

تبیین معمای امنیتی خاورمیانه و امکان همکاری امنیتی ایران و غرب در مبارزه با گروه‌های سلفی-تکفیری

مهدی عسکری / دکتری علوم سیاسی دانشگاه عالی دفاع ملی Mohmah7684@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی معمای امنیتی خاورمیانه و مبارزه با جریان‌های سلفی- تکفیری در این منطقه و تاثیر آن بر روابط ایران و غرب (آمریکا) می‌پردازد. سؤال اصلی که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن می‌باشد این است که چگونه مبارزه با گروه‌های سلفی-تکفیری می‌تواند زمینه همکاری میان ایران و غرب باشد؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که به واسطه تهدیدات فوری این جریان‌ها هم برای غرب و هم برای ایران، مبارزه با جریان افراطی سلفی- تکفیری در منطقه خاورمیانه می‌تواند زمینه بهبود روابط ایران و غرب و همکاری آنها را صرفاً برای برطرف کردن تهدید فوری و نه همکاری بلندمدت در همه حوزه‌ها را فراهم آورد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تهدیدات امنیتی مشترک می‌تواند دشمنان را هم در کنار هم قرار دهد. از این دیدگاه و با در نظر گرفتن اینکه جهادی‌های تکفیری تهدیدات مشابه امنیتی برای دولت‌های ایران و غرب در منطقه خاورمیانه ایجاد کرده‌اند بنابراین پتانسیل‌های همکاری میان این دولت‌ها در زمینه رفع این تهدید وجود دارد. روش در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است.

کلیدواژه: گروه‌های سلفی-تکفیری، همکاری، ایران، آمریکا، تهدیدات امنیتی، رئالیسم تدافعی.

تاریخ تأیید ۱۳۹۶/۱۱/۰۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۰۹/۱۸

مقدمه

از زمان شروع تحولات موسوم به انقلاب‌های عربی و نیز حمله آمریکا به عراق فضای امنیتی این کشورها به سمتی پیش رفته که زمی نه ظهور گروه‌های تروریستی با مبانی اندیشه سلفی-تکفیری را فراهم کرده است. این گروه‌ها به سرعت قلمرو زیادی را در عراق و سوریه اشغال کردند و یک جنگ خونین، جدایی طلبانه و فرقه گرایانه شروع شد. از آن زمان مجموعه‌ای از ائتلاف‌ها در سطح منطقه‌ای شکل گرفت که هدف آنها ظاهراً مقابله با گروه‌های افراطی و عملاً پیشبرد منافع خود بوده است. یکی از این ائتلافات شامل آمریکا و کشورهای عربی همراه با هم‌پیمانان اروپایی و ترکیه می‌شود که از مخالفان اسد بویژه در سوریه حمایت می‌کنند. در سوی دیگر ایران و روسیه- حزب الله و حکومت مرکزی سوریه یک ضد ائتلاف قوی را در مقابل این دسته تشکیل دادند.

در عین حال مساله این پژوهش بررسی پتانسیل‌های همکاری میان ایران و آمریکا (به عنوان دو بازیگر اصلی و بزرگ) از دو ائتلاف مخالف در مقابله با گروه‌های تروریستی است. آیا اساساً امکان چنین چیزی وجود دارد؟ بررسی این مساله از زاویه چارچوب نظری تحقیق که همان رئالیسم تدافعی است مورد نظر است. در حقیقت چارچوب نظری تحقیق ظرف‌هایی است که داده‌های خام را معنا می‌دهد.

این تئوری، به نوعی نظریه‌ای امنیت محور است و معتقد است دولت‌ها زمانی که احساس خطر می‌کنند دست به حمله می‌زنند و اعتقاد دارد که تهدیدات مشترک و ادراک آنها می‌تواند دولت‌ها را در کنار هم قرار دهد تا خطر امنیتی را رفع کنند. براین اساس این پژوهش در سرتاسر بحث خود تلاش دارد تا به این مساله بپردازد و از آنجایی که آمریکا و ایران دشمنان چند دهه‌ای هستند با نگاهی آینده پژوهانه، این تحقیق پتانسیل‌های همکاری‌میان این دو کشور را هدف بررسی خود قرار داده است.

۱- چارچوب نظری تحقیق: رئالیسم تدافعی

فهم رفتار دولت‌ها در شرایط آنارشیک و یا فراهم آوردن یک تئوری مناسب برای سیاست خارجی همچنان مهم‌ترین هدف دانش روابط بین الملل به شمار می‌آید. کلان نظریه رئالیسم از جمله پارادایم‌های مطرح در این حوزه است که در فرایند تحلیل و تبیین تحولات نظام بین الملل دچار مناظره‌هایمیان‌پارادایمی گردیده و ثمره آن ظهور خرده نظریه‌های متعددی از جمله

رنالیسم تدافعی است (Shipping, 2008: 146-151). دو مفهوم محوری در رنالیسم تدافعی، امنیت و همکاری است.

۱-۱ امنیت از دیدگاه رنالیسم تدافعی

رنالیست‌های تدافعی در پاسخ به فشارهای ساختاری نظام بین الملل و اینکه امنیت دولت‌ها از چه طریق جستجو می‌شود، حفظ توازن قوا یا افزایش توازن نسبی؟ استدلال می‌کنند که دولت‌ها در جستجوی امنیت هستند و فقط تلاش می‌کنند تا نفوذشان را در شرایط ناامنی خاصی گسترش دهند. به این دلیل که سیستم بین الملل دولت‌ها را تحریک می‌کند تا با حالت تدافعی عمل کنند و در نتیجه دولت‌ها، محرک سیستمی ک برای توسعه طلبی ندارند. از دید رنالیسم تدافعی، در غیاب یک تهدید امنیتی ادراک شده، بهترین تضمین منافع دولت‌ها حفظ توازن قواست. به طور خلاصه دولت‌ها زمانی گسترش می‌یابند « که باید این کار را بکنند» نه زمانی که «می‌توانند» (Miller, 1995: 20). از دید تدافعی‌ها جستجوی امنیت، رویکرد اصلی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد. به خاطر فقدان هرگونه مرجع اقتدار مرکزی و ماهیت آنارشیک نظام بین الملل آن‌ها فقط می‌توانند روی توانایی‌های خود برای حفظ منافع، حاکمیت و در واقع بقایشان حساب کنند. بنابراین قدرت، اصلی‌ترین وسیله و ابزار دستیابی به منافع در روابط با دیگر دولت‌ها می‌باشند که بقای دولت‌ها را تضمین می‌کند. نئورنالیست‌های تهاجمی استدلال می‌کنند که دولت‌ها در صدد حداکثر سازی قدرت برای مقابله با چالش‌های پیش روی خود از طرف رقبایشان هستند. در مقابل تدافعی‌ها استدلال می‌کنند از آنجا که امنیت در میان دولت‌ها فراوان است، در جستجوی قدرت به عنوان ابزار دستیابی به امنیت هستند. آن‌ها استدلال می‌کنند که دولت‌ها محتاطانه میان جستجوی قدرت و امنیت موازنه برقرار می‌کنند.

۱-۲ همکاری و منازعه

برای بحث در خصوص همکاری و مناقشه لازم است دو نکته را مورد اشاره قرار دهیم. نخست، مناقشه بر سر منافع منازعه واقعی به حساب نمی‌آید. مناقشه منافع بدین معنی است که عدم توافق میان منافع دو دولت وجود دارد در حالیکه منازعه واقعی بدین معنی است که دو دولت فعالانه در کشاکشی مسلحانه درگیر هستند و یا حداقل در حال بررسی گزینه زور هستند. دوم، منازعه بر سر منافع دارای ابعاد ذهنی و عینی است و می‌تواند قابل آشتی یا غیرقابل مصالحه باشد. زمانی که یک مناقشه بر سر منافع غیرقابل مصالحه وجود داشته باشد مناقشه واقعی میان دو دولت مذکور خیلی محتمل‌تر است. زمانی که مناقشه بر سر منافع میان دو دولت

واقعی است اما گوئی غیرقابل مصالحه است (بنابراین بصورت واقعی امکان حل آن وجود دارد) معهداً مناقشه واقعی میان آنها اجتناب ناپذیر نیست. در این میان رئالیسم تهاجمی معتقد است هر دولتی تعمداً امنیت دیگر دولت‌ها را تهدید می‌کند در نتیجه مناقشه بر سر منافع نه فقط واقعی است بلکه عملاً غیرقابل حل هم هست. رئالیسم تهاجمی اعتقاد دارد نه تنها ماهیت سیاست بین الملل همیشه بر مبنای تضاد بوده بلکه این تضاد گریزناپذیر نیز هست (یا تو را می‌کشم یا من را می‌کشی). در این نگرش، میان دولت‌ها یا منافع مشترکی وجود ندارد یا خیلی محدود هست مگر اینکه نیاز فوری برای مقابله با یک دشمن مشترک وجود داشته باشد. به همین منوال برای رئالیسم تهاجمی امکان وقوع همکاری واقعی به جز ائتلاف‌های فوری وجود ندارد. بنابراین یک دولت می‌بایست همه منابع و امکانات خود را وقف آمادگی برای مناقشات اجتناب ناپذیر کند. علاوه بر این رئالیسم تهاجمی اعتقاد دارد هر زمان که ممکن باشد می‌بایست ابتکاراتی در این زمینه داشته باشد. بنابراین یک دولت تهاجمی نباید از مناقشه خودداری کند زیرا بالقوه سودمند نیز هست: جنگ پیشگیرانه بر هر انتخاب مرجح است. (Tang, 2008:153).

در مقابل رئالیسم تدافعی اگرچه اعتقاد دارد که ماهیت سیاست بین الملل اساساً مناقشه آمیز است و تضاد منافع میان دولت‌ها اغلب واقعی است ولی نمی‌پذیرد که این مناقشات غیرقابل مصالحه هستند. بلکه از دید آن برخی از آنها قابل حل هستند. بنابراین رئالیسم تدافعی اعتقاد دارد که بیشتر دولت‌ها نیت تهدید همدیگر را ندارند حداقل برخی مناقشات قابل اجتناب و غیرضروری است (Jervis, 1999: 49). بصورت مهم‌تری در یک جهان رئالیسم تدافعی، نیاز به اجتناب از مناقشات پرهزینه و غیرضروری باعث شکل‌گیری شکلی از منافع مشترک میان دولت‌های رئالیست تدافعی می‌شود. بنابراین همکاری بهترین ابزار و ضروری‌ترین آن برای خودیاری است. اکنون و در چنین فضایی همکاری حتی اگر برای اهداف حداقلی و اجتناب از مناقشات پرهزینه و ممانعت از آسیب متقابل باشد ضروری است. زمانی که دولت تدافعی با یک دولتی شبیه رئالیست تدافعی روبرو می‌شود نه تنها همکاری را سرشار از مخاطره نمی‌بیند بلکه اتفاقاً آن را سودمند و بهینه هم می‌داند. در حقیقت دولت رئالیست تدافعی زمانی همکاری را خطرناک می‌بیند که با یک دولت رئالیست تهاجمی روبرو می‌شود. بعلاوه رئالیسم تدافعی اعتقاد دارد که دولت‌های رئالیست تدافعی نه تنها می‌بایست تحت شرایط مختلف باهم همکاری کنند بلکه می‌بایست بر موانع ناشی از آناژشی جهت دستیابی به همکاری تحت شرایط متعدد غلبه کنند (Glaser, 1994-1995).

به طور خاص رئالیسم تدافعی اعتقاد دارد که دو دولت رئالیست تدافعی می‌توانند با هم همکاری کنند و از مناقشه دوری کنند. اگر هر دو بتوانند اقداماتی در پیش بگیرند که سیگنال‌های مثبتی در خصوص مقاصد و نیت خود به همدیگر برسانند، همدیگر را به عنوان شریک بشناسند و متقابلاً در جستجوی همکاری باشند. بنابراین رئالیسم تدافعی نمی‌تواند به موضع رئالیسم تهاجمی مبنی بر اینکه همکاری به سختی انجام می‌گردد تن دهد زیرا دولت تدافعی نگران دستاوردهای نسبی، انگیزه‌های تقلب و هزینه‌های بالای آن است. در واقع رئالیسم تدافعی اظهار می‌دارد که نگرانی برای دستاوردهای نسبی مانعی بشمار نمی‌آید بلکه مشروط است. تحت شرایط مختلف دولت‌ها می‌توانند بر نگرانی‌های ناشی از دستاوردهای نسبی غلبه کنند و به همکاری دست یابند. (Glaser, 1994-1995). به همین ترتیب رئالیسم تدافعی اذعان دارند که مشوق‌های تقلب می‌توانند از طریق معضلات طولانی آینده مهار شوند. در واقع آنها استدلال می‌کنند که تحت شرایط مشخص، دولت‌ها می‌توانند به همکاری ترغیب شوند زیرا هزینه‌های تقلب و رویگردانی از همکاری بسیار بالاست. در نهایت رئالیسم تدافعی اذعان می‌کند که پیگیری همکاری نقش ارزشمند دیگری نیز در سیاست بین‌الملل بازی می‌کند. زمانی که پای یک دولت جدید با مقاصد نامشخص به میان می‌آید دعوت از آن برای همکاری ابزار قدرتمندی برای ارزیابی و سنجش نیت آن است.

۳-۱ معمای امنیتی در رئالیسم تدافعی

معمای امنیتی یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های نظری در روابط بین‌الملل است. این مفهوم را اولین بار هربرت باترفیلد، روبرت جرویس و جان هرز گسترش دادند و برای پاسخ‌گویی به مهم‌ترین دغدغه‌های تئوری روابط بین‌الملل و سیاست امنیتی بکار برده می‌شود (Glaser, 1997: 172).

مهم‌تر از آن، معمای امنیتی برای منطق رئالیسم تدافعی نقش محوری دارد و علت آن این است که امکان همکاری میان دولت‌ها را فراتر از یک ائتلاف گذرا در رویارویی با یک دشمن مشترک ممکن می‌سازد (Tang, 2008:156). از دید باترفیلد معمای امنیتی می‌تواند دولت‌ها را تشویق به جنگ کند اگرچه ممکن است نخواهند به همدیگر آسیب برسانند: "بزرگترین جنگ‌های تاریخ بدون مداخله هرگونه جرائم بزرگی شکل گرفتند و می‌تواند بین دو قدرت بزرگی اتفاق بیفتد که هر دو بی‌نهایت نگران بودند که از یک مناقشه از هر نوع اجتناب کنند (Butterfield, 1951: 19-20). وی سپس ریشه اصلی معمای امنیتی را "ترس‌هابزی"

ریشه یابی می کند ترسی که به "گناه همیشگی انسان" برمی گردد. باترفیلد به نقش مهم شک و عدم قطعیت نسبت به نیات دیگران در برانگیختن معمای امنیتی و تاثیر مولفه های روانشناختی در تشدید معمای امنیتی نیز توجه کرده است. در نهایت او اظهار می کند که معمای امنیتی علت بنیادین تمامی مناقشات بشری است (Butterfield, 1951).

جان هرز، کسی که اولین بار مفهوم معمای امنیتی را ابداع کرد نظر به خود را اینگونه پیکربندی می کند: افراد و گروه های که در کنار هم و بدون اینکه در یک واحد بزرگ تر سازماندهی شوند زندگی می کنند نگران امنیت، سلطه و نابودی خود توسط افراد و گروه های دیگر هستند و در جستجوی کسب امنیت تلاش می کنند تا آن را از طریق کسب قدرت بیشتر به منظور فرار از تاثیرات قدرت دیگران بدست بیاورند. این امر باعث می شود تا دیگران نیز احساس ناامنی کنند و وادار شوند تا برای بدترین گزینه آماده شوند. از آنجایی که در چنین جهانی هیچ دولتی نمی تواند احساس امنیت کامل کند رقابت قدرت تضمین می شود و چرخه شریانه امنیت و انباشت قدرت وجود دارد (Herz, 1951: 157). در اینجا هرز معتقد است مسئله این نیست که انسان ذاتاً صلح طلب یا همکاری جو، تهاجمی یا سلطه جو باشد بلکه مسئله عدم قطعیت و نگرانی نسبت به نیات همسایگانش است که انسان را در این معمای امنیتی قرار می دهد و «انسان گرگ انسان است» واقعیت بنیادینی زندگی اجتماعی انسان را به وجود می آورد. بطور اساسی، این غریزه بقای خود است که در چرخه شریانه معمای امنیتی منجر به رقابت برای کسب قدرت بی نهایت می شود (Herz, 1951: 3-4).

این امر یکی از الزامات رقت انگیز معمای امنیتی است که چیزی که از اول وجود نداشت در نهایت ترس حداکثری را بوجود بیاورد. اگرچه هرز در ابتدا اعتقاد داشت که معمای امنیتی فراگیر است اما بعدها به صراحت این ادعای باترفیلد که معمای امنیتی علت نهایی همه مناقشات بشری است را رد کرد. زیرا از دید هرز هیچ معمای امنیتی میان هیتلر و سایر دولت ها وجود نداشت. رابرت جرویس بیشترین تلاش را انجام داد تا معمای امنیتی را در جریان اصلی تئوری های روابط بین الملل (ساختاری) مطرح کند. اما در حقیقت چیز زیادی به نظریه باترفیلد و هرز اضافه نکرد. در حقیقت آثار جرویس حاوی تعریفی سیستماتیک از این مفهوم نیست. در برخی موارد جرویس معمای امنیتی را پیامدهای غیر عمدی و ناخواسته اقداماتی می داند که اهداف دفاعی داشتند (Jervis, 1976: 66). از دید او بسیاری از ابزارهایی که یک دولت تلاش می کند تا از طریق آنها امنیت خود را افزایش دهد در حقیقت به کاهش امنیت دیگران منجر

می شود. به عبارت دیگر جرویس بر دیگر جنبه های معمای امنیتی تاکید می کند. محور استدلال معمای امنیتی این است که افزایش امنیت یک دولت به معنای کاهش امنیت دیگر دولت ها است و این هم نه به دلیل سوء برداشت یا دشمنی خیالی بلکه ناشی از متن آثار شیک روابط بین الملل است (Jervis, 2001: 36). حتی اگر آنها مطمئن باشند که نیت دیگران دوستانه است نمی توانند امکان اینکه دیگران در آینده تهاجمی می شوند را نادیده بگیرند. علاوه بر این هیچ تضمینی وجود ندارد که خود شان صلح طلب باقی بمانند. در نهایت همچون هرز (Herz)، جرویس (Jervis) نیز انکار می کند که معمای امنیتی محور همه مناقشات است.

۲- معمای امنیتی خاورمیانه در پرتو اهداف کشورها (موازنه تهدید و کسب امنیت)

مهم ترین ویژگی «وضعیت امنیتی» حاکم بر منطقه خاورمیانه، درگیری بازیگران مختلف منطقه ای و بین المللی است. مهم ترین بحران های جهان، هم اینک در این منطقه در جریان است. بیشترین حد منافع و یا خطرات، از سوی قدرت های منطقه ای و جهانی، خارج از مرزهای خود، در این محیط امنیتی، تعریف شده است، و لذا، بیشترین حد حضور امنیتی فرامرزی و فرامنطقه ای، در این محیط گسترده، متمرکز شده است. ویژگی های این معمای امنیتی در سطح منطقه بدین ترتیب است: فقدان مدل و ساختار معین برای «همکاری و رقابت» بین واحدهای سیاسی منطقه، تخریب و فروپاشی «هرم قدرت و امنیت» در اکوسیستم مورد نظر، عدم تعادل و توازن قوا، فقدان مرزهای منطقی رقابت، و توسعه هرج و مرج و حاکمیت منطق نظامی گری بر گفتمان بین منطقه ای، رشد و توسعه روند تروریسم سازمان یافته، از مهم ترین خصوصیات مستولی بر وضعیت امنیتی منطقه است. این روند، محصول تعامل بسیار پیچیده بازیگران سطوح جهانی، تا ملی، در طول سال های گذشته می باشد. از دید استفان والت (Walt)، ادراک از نیت و مقاصد کشورهای درگیر در یک منازعه به عنوان تهدید و تهاجم، تحریک آمیز است و باعث تشدید و تقویت ادراک تهدید از رفتارهای دولت های درگیر در یک بحران و استفاده از استراتژی های موازنه بخش می شود که در نهایت نیز نتایج زیانبخشی به وجود می آورد. بنابراین این امر باعث می شود تا فهم امنیت پیچیده تر شود (Walt, 2002: 156-165).

از این نظر و مطابق تئوری موازنه تهدید والت، هدف دولت های درگیر در بحران های سوریه و عراق این نیست که تلاش کنند تا از هژمونی بالقوه یک کشور از طریق موازنه علیه آن جلوگیری کنند، بلکه بسته به میزان تهدید علیه خود واکنش نشان می دهند. بر اساس موازنه

تهدید، کشورها تصمیم‌های خود را براساس ادراک تهدید علیه خود می‌گیرند. بر همین اساس دستیابی به امنیت هدف نهایی آنها می‌شود. مساله دیگر مورد توجه رنالیسم تدافعی به رابطه آنارشی و کسب امنیت مربوط می‌شود. در مورد بحران‌های خاورمیانه آنچه روشن است رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی از جمله رابطه میان ایران و عربستان، ایران، رژیم صهیونیستی، ورود ترکیه به معادلات و یا حضور روسیه همگی به واسطه کمیاب بودن امنیت نیست بلکه همگی تصویری از تهدید را دارند به همین دلیل استراتژی آنها به منظور دستیابی به موازنه و رفع تهدیدات است. مطالعه رفتار دولت‌های درگیر در منطقه نیز به خوبی این امر را نشان می‌دهد که حذف تهدید، هدف اصلی دولت‌هاست. بطور مثال مطالعه رفتار ایران و سوریه نشان می‌دهد که بر مبنای ادراک تهدید از اقدامات غرب، در سوریه واکنش نشان می‌دهند.

ایران بیش از سه دهه است که در معرض تهدیدات آمریکا قرار دارد. روسیه نیز از زمان فروپاشی شوروی شاهد حرکت گام به گام آمریکا در «خارج نزدیک» خود بوده است؛ بزرگ‌ترین تجلی این تهدید در انقلاب‌های مخملی و جنگ ۲۰۰۸ گرجستان نمود پیدا کرده است. به علاوه به لحاظ شیوه حکومتداری نیز این دو کشور در تضاد با شیوه آمریکایی می‌باشند و هر سه تحت فشارهای حقوق بشری در تعریف آمریکا نیز می‌باشند. لذا هر دو برای تشکیل یک ائتلاف قوی دارای انگیزه‌های مشابهی می‌باشند. اکنون تحولات سوریه، می‌دان دیگری برای منازعه این ائتلاف با آمریکا ایجاد کرده است. هدف آمریکا از کمک به مخالفان بشار اسد، نابودی حزب‌الله و تحت فشار قرار دادن ایران و کوتاه کردن دست روسیه از خاورمیانه می‌باشد. همین مسئله باعث شده تا جنگ در سوریه به یک بازی مرگ و زندگی تبدیل شود. ایران که در طی این سه دهه تحت بیشترین فشارها قرار داشته آزمون سوریه را میدانی دیگر برای ادامه این فشارها و تهدید امنیتی می‌داند بویژه اینکه شکست اسد باعث می‌شود تا جبهه مقاومت در برابر اسرائیل شکننده شود و اسرائیل و آمریکا راحت‌تر بتوانند به جبران شکست‌ها در برابر حماس و حزب‌الله و تسویه نهایی با آنها پردازند. روسیه نیز خود را بازنده تحولات عربی می‌داند. روسیه که با حمله آمریکا به عراق بخش مهمی از خاورمیانه را از دست داد سوریه را تنها پایگاه خود در این منطقه مهم می‌داند و با شکست بشار اسد بیش از پیش در این منطقه منزوی می‌شود. به ویژه اینکه مهم‌ترین و تنهاترین ناوگان این کشور در خارج، در بندر طرطوس سوریه است (نوایی، ۱۳۹۱). بنابراین هرگونه حرکتی از سمت مخالفان را تهدیدی جدی می‌داند و حتی به قیمت مداخله نظامی در تلاش برای کسب امنیت است. البته این نگاه

مختص ایران و روسیه نیست. بلکه خود آمریکائی‌ها نیز گسترش قابلیت‌های راهبردی و ایدئولوژیک ایران را تهدیدی برای منافع و امنیت خود می‌دانند. به همین دلیل از ادبیات و اقدامات تهاجمی تری در برخورد با جمهوری اسلامی بهره می‌گیرند. براساس چنین ادراکی، نگرش آمریکا به ایران، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رهبران رهبران سیاسی آن کاملاً بدبینانه است (دهقانی فیروزآبادی و اشرفی، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

کشورهای دیگر همچون عربستان و ترکیه نیز چنین برداشتی از تحولات منطقه دارند. ترکیه که از همان ابتدای شروع تحولات سوریه درگیر این بحران شد خلع بشار اسد را بخشی از منافع ملی خود تلقی کرد. از دید ترکیه‌ها، بحران سوریه و قدرت گرفتن کردها می‌تواند به ضرر امنیت ملی این کشور تفسیر شود. تحولات میدانی اخیر در مرزهای ترکیه و ورود آمریکا در حمایت از ارتش آزاد سوریه که منجر به آزاد شدن شهر منبج شد هراس ترکیه را برانگیخت و سریعاً این کشور بخش‌هایی از منطقه عفرین را برای حفاظت از مرزهای خود اشغال کرد. در حقیقت نگاه ترکیه به این مسائل هم امنیتی و مبتنی بر موازنه تهدید است زیرا آزاد شدن منبج، کوبانی را با کانتون‌های عفرین متحد می‌کند یعنی یک کریدور کردی در شمال سوریه کاملاً شکل می‌گیرد آنهم از طریق گروه‌های کردی YPG و YPJ. (Erdem, 2016/ July, 27).

همین نگاه یعنی موازنه تهدید نیز در مورد عربستان و آمریکا و کشورهای کوچک منطقه نیز صدق می‌کند. بدین ترتیب که اقدامات طرفین بویژه ائتلاف عربستان و آمریکا در مقابل ایران اقدامات دیگری را برحسب رویارویی و رقابت بررسی می‌کنند. روابط طرفین در سوریه، عراق، یمن و فلسطین دقیقاً همسو با مفروضات موازنه تهدید است. در حقیقت مطابق آنچه که والت در خصوص شدت تهدید (Walt, 2002:189) می‌گوید تهدیدات دو طرف فارغ از اینکه کدام یک مقصر است بویژه در مورد عربستان که از این گروه‌های تروریستی علیه ایران استفاده می‌کند منجر به تشدید تهدید و معمای امنیتی می‌شود.

۳- ماهیت آنارشیک نظام بین الملل و تلاش برای افزایش قدرت و امنیت

اصطلاح «معمای امنیت» از منظری رئالیسم تدافعی براین امر دلالت دارد که هرچند کشورها با هدف امنیت سازی بیشتر اقدام به ارتقاء توان نظامی خود می‌کنند؛ اما این اقدام به دلیل ماهیت آنارشیک نظام بین الملل به صورت اجتناب‌ناپذیر به نامنی بیشتر برای سایرین می‌انجامد (Hoffman, 2007:290-297).

به باور هرز، دولت‌ها در وضعیت آنارشی همواره نگران هستند که امنیت آنها مورد هجوم، تأثیر، تسلط یا نابودی از سوی دیگران واقع شود و به همین دلیل خود را در تنگنای انباشت هر چه بیشتر قدرت می‌بینند. این وضعیت به نوبه خود حس ناامنی بیشتر را به دیگران منتقل و آنها را نیز مجبور به آماده شدن برای رویارویی با شرایط سخت‌تر امنیتی از راه گردآوری قدرت به ویژه نظامی می‌کند. از آنجا که هیچ کشوری احساس امنیت کامل نمی‌کند؛ رقابت قدرت بروز یافته و دوری تسلسلی از احساس ناامنی و گرد کردن قدرت شکل می‌گیرد (Wheeler, 2008).

. (494 برهمن اساس است که ترکیه و عربستان در سال ۲۰۱۵ بیش از ۲ میلیارد دلار سفارش تسلیحاتی به آمریکایی‌ها ارائه کردند. البته مجموع خریدهای تسلیحاتی عربستان بسیار بیشتر این میزان است. خرید هفتاد و دو فروند هواپیمای یوروفایتر (Eurofighter) ساخت انگلیس، هواپیماهای بدون سرنشین ساخت چین و آمریکا، بیست و پنج هواپیمای ترابری نظامی به ارزش شش میلیارد دلار، موشک‌های ضد زره تاو به ارزش یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار، شصت و نه دستگاه تانک M1A2 به ارزش صد و سی و دو میلیون دلار از جمله جنگ افزارهایی است که عربستان به تازگی قراردادهایی درباره تحویل آن منعقد کرده است. همچنین دولت عربستان سعودی قدرت دریایی خود را نیز با تجهیز ناوگان دریایی به کشتی‌های جنگی اندازه متوسط و همچنین موشک‌های سطح به سطح افزایش داده است که این امر با خرید دو ناو لیتورال به ارزش ۲۳ میلیارد دلار انجام شده است (بولتن نیوز، ۲۵ فروردین، ۱۳۹۰).

این کشور در سال ۲۰۱۶ رکورد هند را پشت سر گذاشت و با خرید ۶,۴ میلیارد دلار به بزرگترین وارد کننده تسلیحات جهان تبدیل شد. امارات متحده عربی نیز در کنار عربستان یکی از بزرگترین وارد کنندگان تسلیحات جهان بودند (TeleSUR, 11/10/2015).

بودجه نظامی ایران نیز در این میان شاهد رشد و افزایش بیش از ۱۵ درصد بوده است اگرچه در مقایسه با عربستان سعودی این میزان بسیار کم است. نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ادامه بررسی و تصویب لایحه بودجه سال ۹۵، تا سقف ۳۵۰۰ میلیارد تومان به بودجه دفاعی ایران اضافه کردند. بر اساس مصوبه مجلس، تمام درآمدهای حاصل از اعطای معافیت‌های مشمولان دارای هشت سال غیبت، تا سقف سه هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان برای تقویت بنیه دفاعی نیروهای مسلح هزینه خواهد شد. این رقم معادل یک میلیارد دلار آمریکا خواهد بود. پیش از این نیز نمایندگان مجلس در مصوبه‌ای دیگر در قالب تبصره الحاقی به لایحه بودجه سال ۹۵، بانک مرکزی را موظف کردند تا تمام وجه ارزی مسترد شده ناشی از

طرح دعاوی در مراجع بین‌المللی و کشورهای خارجی مربوط به قراردادهای نظامی قبل و بعد از انقلاب را تا سقف پنج هزار میلیارد تومان، به ردیف‌های مشخص در آمدی واریز کند. ردیف‌های مشخص شده، مرتبط با بودجه دفاعی ایران است و آن مصوبه نیز به معنای افزایش سقف بودجه دفاعی ایران بود. در لایحه بودجه سال ۱۳۹۵، سرجمع بودجه پنج نهاد نظامی ایران حدود ۲۰ هزار و ۶۷۵ میلیارد تومان پیشنهاد شد که این رقم نسبت به سرجمع بودجه این نهادها در بودجه مصوب سال ۹۴، نزدیک به ۱۵٫۲ درصد رشد کرد (مشرق نیوز، ۱۵ آذر ۱۳۹۵).

واقع‌گرایان تدافعی با رد اینکه هدف اصلی کشورها دستیابی به موقعیت هژمونی است؛ بر این باور هستند که دولت‌ها به تضمین و حفظ موقعیت نسبی خود در نظام بین‌الملل بسنده می‌کنند و تقابل‌ها نه از منافع متقابل، بلکه از واکنش‌های افراطی و محاسبات غلط ناشی از ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل ناشی می‌شود. (Hansen et al, 2009: 4) در حقیقت همانطور که خریدهای تسلیحاتی کشورهای عربستان، ایران و ترکیه که بیشتر جنبه تدافعی دارند نشان می‌دهد هدف کشورهای دستیابی به سلطه نیست، بلکه سوء نگرش نسبت به مقاصد همدیگر آنها را وادار به افزایش قدرت خود می‌کند. واقع‌گرایان تدافعی می‌گویند این تسلسل نامنی و قدرت است که منجر به تشدید معمای امنیتی می‌شود. آنچه در مورد عربستان سعودی در این مقطع صادق است این است که ترس از نزول به موقعیت درجه دوم سیاسی امنیتی در منطقه بر اثر اقتدار منطقه‌ای ایران، از جمله مهم‌ترین محرک‌های عربستان در اتخاذ رویکرد مخاطره آمیز و جنگ طلبانه ریاض، در دو سال اخیر می‌باشد. احساس نگرانی شدید و حقارت دولت سعودی از ناحیه بازگشت ایران به جایگاه اقتدار منطقه‌ای در تعامل مثبت و سازنده با قدرت‌های جهانی، در عین حفظ عوامل موازنه ساز منطقه‌ای خود (بوئزه پس از توافق برجام) از یکسو و احساس نیاز شدید نسل دوم آل سعود در تثبیت موقعیت خود در سطح حکومت، و در عین حال، بی‌تجربگی و ماجراجویی این طبقه نوپا، فشار زیاد و خطرات بزرگی را برای مملکت سعودی و منطقه، در پی داشته است. مباشرت در بقای تروریسم ایدئولوژیک در عراق و سوریه، و فروختن آتش جنگ و تجاوز به یمن، از یکسو، و نمایش ایجاد اتحاد نظامی و ائتلاف ضد تروریسم، از سوی دیگر، بر پیچیدگی‌ها و خطرات امنیتی منطقه، افزوده است. روس‌ها نیز با ترس از کشیده شدن نامنی توسط غرب به مرزهایشان معتقدند که نخبگان واشنگتن بر اساس این پیش‌ذهنیت-که روسیه در صدد احیای ابرقدرتی گذشته است-، سیاست